قصیده عروة بن الورد

أقلي علي اللوم يا ابنة منذر *** ونامي، فإن لم تشتهي النوم فاسهري

شاعر زن خویش را مورد خطاب قرار می دهد و می گوید: ای دختر منذر کم مرا سرزنش کن و بیارام اگر هم چشمانت به خواب نمی روند، شب را زنده بدار

ذريني ونفسي أم حسان، إنني ** بها قبل أن لا أملك البيع مشتري

ای أم شان مرا به حال خویش رها کن تا با ثروت خویش فخر و مجدی در زندگی بخرم که بعد از مرگم، نام نیکو از من بر جا بگذارد پس بگذار قبل از اینکه مرگ بر من چیره شود، به این امر اقدام کنم

أحاديث تبقّى والفتي غير خالدٍ ** إذا هو أمسى هامة فوق صير

آنگاه که روح جوانمرد بسبب گرفته نشدن انتقام خون او به شکل جغدی در قبر در آمده باشد، این ذکر نیک است که از او بر جای می ماند، چه انسان فناناپذیر است نه جاویدان

تجاوب أحجار الكناس وتشتكي ** إلى كل معروف تراه ومنكر

صدای بوم روح او در منطقه، کناس شنیده می شود، گویی که با آنها به گفتگو پرداخته است و با هر غریبه و آشنایی لب به شکایت باز می کند

ذريني أطوف في البلاد لعلّني ** أخليك أو أغنيك عن سوء محضر

بگذار در دیار مختلف در جولان باشم تا سر انجام یا طلاقت گویم و یا با غنایم به دست آمده تو را از مشاهده چهره نحس و ناخوشایند فقر برهانم

فإن فاز سهم للمنية لم أكن ** جزوعا، وهل عن ذاك من متأخر

من با مرگ دست و پنجه نرم می کنم، اگر او مرا از پای در آورد، نا شکیب نخواهم بود زیرا کسی ندیده ام که از تیر مرگ رهایی یابد

وإن فاز سهمي كفكم عن مقاعد ** الكم خلف أدبار البيوت ومنظر

اما اگر قرعه پیروزی به نام من در آید از مذلت طلب و درخواست کمک و پول و از نشستن در گوشه پایین مجالس که مکانی پست است، خلاصی می یابید

تقول لك الويلات هل أنت تارك ** ضوءا برجل تارة و بمنسر

او می گوید که در روز نهان می ماند و شبانه به در می آید و همسرش به وی می گوید: وای بر تو آیا تو پیکار و مبارزه را که گاهی با پای پیاده است و گاهی دیگر بر پشت اسب، ترک کرده ای؟

ومستثبت في مالك العام إنني ** أراك على أقتاد صرماء منكر

آیا تو بر آن چه در این سال داری اطمینان داری؟ چه بیم دارم که بر نگردی و من تو را چو انسانی می بینم سوار بر اشتری که نه شیر می دهد و نه می زاید و این نشانه از بدترین مصیبت ها دارد

فجوع بها للصالحين مزلة ** مخوف رداها أن تصيبك فاحذر

مصیبت را به شتری تشبیه می کند که سوار خویش را به کام مرگ می برد. سپس سواره را از بر حذر داشته زیرا که این شتر انسانهای نیکوکار و بخشنده را نابود می کند و بیم مرگ و نابودی از جانب وی می رود.

أبى الخفض من يغشاك من ذي قرابة ** ومن كل سوداء المعاصم تعتري

دست یافتن بر رفاه دشوار است لذا مجبور به گرفتن غنایم با جنگ و ستیز و غارت گشتم، اینها را انجام دادم تا اینکه اگر کسی از خویشاوندان فقیر که دستش تا مچ از فرط فقر سیاه گشته برای طلب مساعدت نزد تو آید، او را از این فنایم ببخشی.

ومستهنيء زيد أبوه فلا أرى ** له مدفعا فاقني حياءك واصبري

به زنش جواب می دهد و می گوید: کسانی از خویشاوندان و زنان مسکین برای درخواست طعام و عطاء به من پناه می آورند و من را یارای راندن و رد کردن آنها نیست، توحیاء منزلت خویش را نگه دار و صبر پیشه کن.

لحي الله صعلوكا إذا جن ليلة ** مصافي المشاش آلفا كل مجزر

خداوند لعنت کند صعلوکی را چون شب فرا رسد، غرق خوردن شود و قسمتهای نرم و غضروفهای میان استخوانها و گردن ذبیحه را به دندان بکشد.

يعُدّ الغنى من نفسه كلّ ليلةٍ ** أصاب قراها من صديق ميتر

اگر شکم خویش را از طعام دوستی که دارای شتران فراوان است، پر گرداند آن را نشانه ثروت و بی نیازی بداند و از عیال خرد و نیازمند خود بی خبر باشد.

ينام عشاء ثم يصبح قاعدا ** يحت الحصى عن جنبه المتعفر

چونکه دارای همتی پست و نفسی خمول است، به خوابی سنگین فرو می رود و شبانه به شکار نمی رود تا اینکه صبح بر او تابیدن گیرد و او خواب آلود برخیزد و سنگریزه ها را از پهلوی خود جدا سازد

يعين نساء الحي ما يستعنه ** ويمسي طليحا كالبعير المسحر

به زنان قبیله کمک کند آنگاه که او را به یاری طلبند تا اینکه چون شتری بی رمق، خسته و کوفته می شود.

ولكن صعلوكا صفيحة وجهه **كضوء شيهاب القابس المتنوّر

اما خداوند سلامتی را نصیب صعلوکی گرداند که چهره ای درخشان همچو اختری نورانی دارد که دیگران از آن طلب نور کنند.

مطلاّ على أعدائه يزجرونه ** بساحتهم زجر المنيح المشهّر

این صعلوک دائماً بر دشمنان خویش می تازد و بر او نعره می کشند و او را می دانند و او نیز بر آنها تاخت دارد و آنها او را همچو خروج تیر از چله کمان می راند.

وإن بعدوا لا يأمنون اقترابه ** تشوف أهل الغانب المنظر

حتی اگر این دشمنان از وی دور باشند بر نزدیکی بیمناکند و از یورش وی در امان نخواهند بود، همواره چون کسانی هستند که منتظر برگشت سفر کرده غایب خود باشند.

فذلك إن يلق المنية يلفها حميدا ** وإن يستغن يوما فأجدير

اگر چنین صعلوکی را مرگ دریابد، آن مرگ، مرگی کریمانه و با عزت خواهد بود و اگر نیز زنده ماند شایسته اوست تا مالش را برای کسب بزرگی و نام ببخشد.

أيهلك معتم وزيد ولم أقم ** على ندب يوما ولي نفس مخطر

آیا سزاوار است که طلائفه های «معلم» و «زید» از قبیله عبس هلاک گردند و من از جا برنخیزم و جان خود را به خاطر آن دو به مخاطره نیندازم در حالی که روحی ستیزه جو دارم؟

ستفزع بعد اليأس من لا يخافنا **كواسع في أخرى السوام المنفر

بعد از آنکه دشمنان اطمینان حاصل کردند که با آنها نمی جنگیم، اگر با اسبان خویش دست به تاراجی بزنیم، حمله ما شتران رهای در مراتع را می ترساند و آنها را به فرار وادار می کند.

تطاعن عنها أول القوم بالقنا ** وبيض خفاف ذات لون مشهر

ما با نیزه ها بر طلایه داران و پیشقراولان قوم ضربه می زنیم و با شمشیرهای تیز آخته شده و عریان با آنها می ستیزیم.

فيوماً على نجدٍ و غارات اهلهل ** ويوما بأرض ذات شتّ وعرعر

روزی بر سرزمین «نجد» و اهالی آن، در صحرا، و روزی بر سرزمین کوهستانی که در آن درختان «ش» و «عرعر» فراوان است، می تازنیم.

يناقلن بالشمط الكرام أولي القوى ** نقاب الحجاز في السريح الميسّر

اسبان ما در حالیکه که سوارکاران مجرب خردمند که موهایشان سیاه و سفید گشته در گذر و تاخت تازاند و برای محافظت سم هایشان نعلهای چرمی برایشان ساخته ایم به گونه ای که دشمن صدای سم آنان را نمی شنود.

يريح عليّ الليل أضياف ماجد **كريم، ومالي سارحا مال مقتر

شبانه میهمانانی ارجمند و بزرگوار بر من وارد می شوند، از آنها به زیبایی پذیرایی می کنم و بهترین مکانم را برای اقامت آنان در نظر میگیرم و شترانم را برایشان ذبح میکنم و زمانی که صبح رسد و شترانم به چراگاه روند، تعدادشان کمتر می شود و به شتران شخص تهیدست و کم بضاعت می مانند.